

نامه پاریسی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲

ویژه‌نامه بزرگداشت حکیم ناصرخسرو قبادیانی

شهریورماه ۱۳۸۲ - دوشنبه

## جنبه‌های خیالی شعر حکیم ناصرخسرو

### اسحاق طغیانی<sup>۱</sup>

می‌دانیم که خیال اساسی‌ترین عنصر از عناصر شعر در تمام دیدگاه‌های قدیم و جدید از شرق یا غرب است و از ارسطو گرفته تا خواجه نصیر و نیما یوشیج همه بر این اصل مهم توافق دارند که بدون خیال هیچ تصویری شکل نمی‌گیرد و بدون تصرف آن در مفاهیم هستی شعر و هنر حقیقی خلق نمی‌شود، تا جایی که باید گفت تخیل اصل‌ترین معیاری است که فقط به وسیله آن می‌توان ارزش شعر را محک زد و سنجید. خواجه نصیر می‌گوید: «تخیل تأثیر سخن باشد در نفس بر وجهی از وجوه مانند بسط یا قبض. و شبهت نیست که غرض از شعر تخیل است تا حصول آن اثر در نفس مبدأ صدور فعلی شود از او.»<sup>۲</sup>

خیال که از موضوعات مهم فلسفه، حکمت، عرفان و ادبیات به شمار می‌رود، از دید قدما قوه‌ای است روحانی که ادراک اصل آسمانی انسان و صور معانی به وسیله آن انجام می‌شود، زیرا صور معنوی یا صور مثالی نه مفاهیم انتزاعی قابل ادراک با عقل‌اند و نه صورتهای محسوس قابل ادراک با حواس. خاصیت اصلی خیال این است که از محسوسات خلع مادیت می‌کند و روحانیت محض را به جامه صور ملبس می‌سازد. برای فعال شدن قوه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان.

۲. خواجه نصیر طوسی، معیار الاشعار، به تصحیح جلیل تجلیل، تهران ۱۳۶۹ ش، ص ۲۲.

خیال و ساختن جهان حقیقی نفس باید، با ریاضت و زهد، استعداد پذیرش نیروی روحانی را برای او فراهم کرد.<sup>۱</sup> در این صورت خیال می‌تواند از عالم حقیقت الهام بگیرد و به عنوان نماینده آن عالم ظاهر شود و این همان چیزی است که بیشتر در متون عرفانی با آن مواجه ایم. این همه شور و نشاطی که در شعر عرفانی پارسی موج می‌زند و جان آدمی را به وجد می‌آورد، در حقیقت محصول چنین شرایطی است که فقط از طریق خیال می‌توان به وصال آن رسید و بی‌جهت نیست که مولانا می‌گوید:

خیال شه خرامان شد کلوخ و سنگ ما جان شد  
درخت خشک خندان شد سترون گشت زاینده  
خیالش چون چنین باشد جمالش بین که چون باشد  
جمالش می‌نماید در خیال ما نماینده  
(دیوان شمس)<sup>۲</sup>

پس به این خیال باید عشق ورزید و تحت تأثیرش به رقص و پایکوبی پرداخت و سرود مستانه خواند:

چون خیال تو درآید به دلم رقص کنان  
چه خیالات دگر نیز سرآرد ز میان  
گردبرگرد خیالش همه در رقص شوند  
وان خیال چو مه نوبه میان رقص کنان  
(همان)

پرداختن به این موضوع فعلاً از بحث ما خارج است، اما اگر خیال، بر خلاف نظرگاههای عرفانی، حامل الهام حقیقی نباشد و به تعبیر قدما فقط در حکم یکی از قوای نه چندان شناخته شده دماغی و باطنی، چون ابزاری قوی در خدمت انتقال مفاهیم درونی آدمی قرار گیرد و زیبایی و هنر احساس و اندیشه را به صورت‌های شگفت‌انگیز تصویر نماید، باز به عنوان عنصری مهم و ستودنی از باارزشتین مقوله‌هایی است که در عرصه خلاقیت و به‌خصوص در حوزه شعر و ادبیات مقام ارجمند خود را همچنان حفظ خواهد کرد.

۱. پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران ۱۳۶۴ ش، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲. مولانا جلال الدین بلخی، کلیات شمس تبریزی، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۶۷ ش.

در کنار خیال، عناصری چون عاطفه و احساس، زیبایی، نوآوری، سبک و امثال آن نیز در ارتقای کمال و ارزش شعر اهمیت خاص خود را دارند و تمام شاعران و سخنگویان بزرگ و برتر با تقویت این جنبه‌ها و تعادل و توازن بین آنها بوده است که توانسته‌اند آثاری جاویدان از خود به یادگار بگذارند. البته این عناصر زمانی عالیترین جلوه و هماهنگی و دلنشینی را دارند که برای بیان فکر و اندیشه و ارائه پیامی که آرمانهای بلند انسانی را نوید می‌دهد به خدمت گرفته شوند. نمونه بارز این تعادل و تکامل را در شعر بدیع، زیبا، با احساس و متعهد فردوسی، بزرگ شاعر حماسی ایران، به خوبی می‌بینیم و بی‌جهت نیست که این ستاره درخشان قرنهایست در آسمان ادب ایران و جهان همچنان پرفروغ می‌درخشد.

در مورد شعر ابومعین ناصر خسرو قبادیانی شاعر قدرتمند و قوی‌بال قرن پنجم هجری (۳۹۴-۴۸۱ ق) آن‌چنان که توقع داریم، در برخی از مقوله‌های مطرح شده فوق‌انتظارها برآورده نمی‌شود و اگرچه وی در حدود شصت سال بعد از فردوسی پای به عرصه وجود نهاد و دوران زندگی‌اش مصادف شد با زمانی که شرایط شکوفایی علم و ادب، به‌خصوص در ناحیه شرق و زادگاه او فراهم بود. در مقایسه با گذشتگان و معاصران وی، می‌بینیم شعر او در بسیاری از موارد آن شور و هیجان قلبی را که لازمه شعر واقعی است ندارد، اگرچه سخن او همه‌جا عمیق و جزیل و مستحکم و سرشار از معانی است.

آن‌چنان که می‌دانیم علت آن نیست که ناصر خسرو نسبت به بیان معانی شعری، خلاقیت‌های هنری و عناصر و صور خیالی بی‌توجه بوده یا احساس ضعف می‌کرده است، بل از آن جهت است که وی از یک دیدگاه خاص، بیشتر به هدف و پیام و تعهد شعر می‌اندیشیده و عمل می‌کرده است؛ چون او شعر را وسیله‌ای جهت تبلیغ عقاید دینی و سیاسی به کار می‌گرفت و سعی می‌کرد با ابزار سخن مخالفان را محکوم و گمراهان را هدایت کند.

این روش، که از جهان بینی خاص او نشئت می‌گرفت، موجب می‌شد تا وی اساساً گویندگی به سیاق دیگران را نپسندد و به‌خصوص غزلسرایی را حاصل هیجانان نفسانی و موروث لهُو و هزل بداند و محکوم و منفور و لغو برشمارد. از دید او شعر فقط در خدمت عقل و دین کاربرد داشت و مدح و غزل عبث بود و مانع از رسیدن به حکمت و دین.<sup>۱</sup> از این

۱. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران ۱۳۶۱ ش، ص ۲۱۱؛ نیز نک همو، از گذشته ادبی ایران، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۷۷.

جهت دربند لفظ و آرایشگری کلام نبود و فقط به معانی بلند می‌اندیشید و می‌گفت:

مشک باشد لفظ و معنی بوی آن      مشک بی‌بوی ای پسر خاکستر است

(دیوان اشعار، ص ۳۵)<sup>۱</sup>

این دیدگاه خاص — که نقطه مقابل آن بعدها در شعر شاعران سبک هندی پدیدار شد — موجب می‌گردید ناصر خسرو با استغراق در معانی و انتخاب بحور و اوزان مشکل سخن خویش را سنگین و معقد نماید تا امتیازی باشد بین شعر او و معاصرانش که فقر معانی در آثارشان آشکار است. این شیوه گویندگی که از جهاتی تازه و بدیع بود و از استحکام استادانه سبک خراسانی نیز بهره می‌برد، جنبه‌های خیالی کلام این شاعر توانا را تحت شعاع اندیشه گسترده و عمیق او قرار داد تا جایی که گمان می‌رود شعر ناصر خسرو هیچ ظرافت و لطافت ندارد و بیشتر ابزار خشنی است که وی به وسیله آن مخالفان را می‌کوبید و یا موافقان را اندرز می‌داد.

اما تأمل در شعر این شاعر اندیشمند روشن می‌کند وی نسبت به این موضوع چندان بی‌توجه نبوده و آگاهانه در جای‌جای سخنان پرمایه‌اش ضمن استفاده از تصویرهای شاعرانه، صورتهای خیالی را در انواع مختلف آن کم و بیش ارائه نموده است و، به‌خصوص در مقام توصیف طبیعت یا بیان احوال شخصی خود، اشعار دقیق و خیال‌آمیز خلق کرده است (مانند قصاید ۱۹۷، ۱۷۹، ۲۳۰ و ۲۴۰).

در این ارتباط او در تشبیب برخی از قصاید خود آشکارا نشان داده است که اگر می‌خواست چگونه می‌توانست در عرصه خیال صحنه‌های شگفت‌انگیز خلق کند و در این میدان گوی سبقت را از دیگران برآید و این‌گونه هنرنمایی کند:

صبا باز با گل چه بازار دارد؟	که هموارش از خواب بیدار دارد
به رویش همی بردم مشک‌سارا	مگر راه بر طبل عطار دارد
همی راز گویند تا روز هر شب	ازیرا به بهمن گل آزار دارد
چو بیمارگون شد ز من چشم نرگس	مر او را همی لاله تسیمار دارد ...

(دیوان اشعار، ص ۳۷۴)

۱. ابیات شاهد در این مقاله از این اثر است: دیوان اشعار ناصر خسرو، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران ۱۳۵۷ ش.

بیت اخیر یاد آور شعر حافظ است آنجا که می‌گوید:

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

متها این قبیل اشعار در دیوان ناصر خسرو اندک است و همین مقدار اندک می‌رساند که او در میدان خلاقیت‌های خیالی ناتوان و سست جولان نبوده است، اگر چه در سراسر اشعار او انواع صور خیال با بهره‌گیری از موضوعات دین، دانش، جامعه، زندگی، طبیعت، مردم و آداب و رسوم بازتاب درخور توجه دارد و این خود وجود بسی تشبیهات نو و بی‌سابقه را در شعر او موجب شده است که شعر زمان ناصر خسرو و قبل از او به چنین موضوعاتی نمی‌اندیشیده و بیشتر اسیر مدح و تغزل ابتدایی بوده است.

بررسی دیوان ناصر خسرو نشان می‌دهد که گسترده‌ترین صورت خیالی شعر او صنعت تشبیه است که با تغییر کاربرد تشبیهات شکل‌های بی‌سابقه‌ای از آنها را ارائه کرده است. اگر در شعر امثال منوچهری و عنصری خویرویان به بت تشبیه می‌شوند، در شعر ناصر خسرو این مردم جاهل اندک‌ها باید در تصویر بت معرفی شوند؛ و اگر در شعر دوره غزنوی روی محبوب مانند باغ زیباست، در شعر او دین خداست که باید چنین چهره باطراوتی داشته باشد. باغی که دیوارش حکمت است و میوه‌اش دانش و دربارش اولیای الهی:

باغی نکو بسیار است از بهر خلق یزدان

خواهش گوی بستان خواهش نام کن دین

پرمیوه دار دانا درهای او حکیمان

دیوار او ز حکمت وز ذوالفقار پرچین

(دیوان اشعار، ص ۲۳۶)

او خزان را به خوبی و زیبایی دیگران توصیف می‌کند که چون تاج پر در یا جامه زربفت جاذبه دارد و از ابرش کافور و مروارید می‌بارد، اما نه از این جهت که فقط نگارگر صرف زیباییها باشد، بلکه بیشتر از این رو که بگوید دنیا سفره ارزشمند و گسترده خداست که باید به وسیله حکمت و دانش از این خوان پربرکت بهره گرفت:

زمین خوان خداست ای برادر پر ز نعمتها

که جز مردم نیابد بڑ همی از نعمت و خوانش

(دیوان اشعار، ص ۲۳۲)

و اگر شاعران دیگر سخای دروغین ممدوح را به دریای سرشار از گوهر مانند می‌کردند  
ناصرخسرو همین مفاهیم را با محتوای تازه عرضه می‌کند.

دریای سخنها سخن خوب خداست      پسر گوهر باقیمت و پر لؤلؤ لالا  
شورست چو دریا به مثل صورت تنزیل      تاویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا  
(دیوان اشعار، ص ۵)

از این نظرگاه انسان نیز مرواریدی است گویا که در دریای هستی مقامی بس ارجمند دارد.

یکی دریاست این عالم پر از لؤلؤی گوینده

اگر پر لؤلؤی گویا کسی دیده‌ست دریایی

(دیوان اشعار، ص ۴۷۷)

تشبیه تن به صدف، دانش و خرد و دین به گوهر، گفته دانا به ماه و صفات ستودنی انسان به  
دیبا و عنبر، از دیگر نمونه‌های متعدد این شیوه بدیع ناصرخسرو در این مقام است و در این  
ارتباط بسیاری از تصاویر او در تعهد دین و ترویج آن طرحهای آگاهانه و هدفمند او را  
دنبال می‌کنند. از این جهت ستایش علم و خرد، نکوهش جهل و بی‌خبری، تکریم اخلاق،  
اعتبار از طبیعت، ارزش سخن و امثال آنها همه مفاهیمی است که با دیدگاهی کاملاً دینی و  
نوین در عرصه گویندگی مورد توصیف و تشبیه واقع می‌گردند.

بر این مبنا در تخیل ناصرخسرو دانش همچون آب ناپاکیها را از دل می‌زداید و انسان  
بی‌دانش به بید بی‌بار می‌ماند که هیچ ارزش ندارد. طاعت بی‌علم همچون باد صبا در گذر  
است و پارسایی بدون دانش چون لگام بی‌دهانه چندان ارجی ندارد و در سپاه علم است که  
تیر و کمان کلام و زبان کاربرد پیدا می‌کند:

در سپه علم حقیقت تو را      تیر کلام است و زبانت کمان

(دیوان اشعار، ص ۱۵)

از دیدگاه ناصر خسرو علم و هنر و اندیشه و زیبایی در بستر سخن نمودار می‌گردد، پس سخن نیز جایگاهش رفیع است و باید مورد تکریم و تمجید واقع گردد و با زبان عاطفی شعر تعریف گردد که شاخسار سخن از تخم خرد برومند می‌شود و دهقان جان، بذر سخن را در زمین دل می‌پراکند و پری مستور جان از روزن سخن سربر می‌آورد؛ پس

دیبای سخن پوش به جان بر که تو را جان هرگز نشود ای پسر از دیبا زیبا  
(دیوان اشعار، ص ۴)

از این رو او سخن خویش را که در ژرفای تعهد تبلیغ ارزشهای دینی غوطه می‌خورد، از این دست می‌شمارد و به آن مباحثات می‌کند که پاک و بهایی است و چون درخت طوبی ارزشمند و همانند دیبای رومی بی‌مانند:

یکی دیبا طرازیدم نگاریده به حکمتها

که هرگز تا ابد ناید چنین از روم دیبایی

(دیوان اشعار، ص ۳۷۹)

و در مقابل، شعر فروشانی که بدون توجه به ارزش سخن آن را در پای خوکان می‌ریزند سزاوار سرزنش‌اند و تحقیر:

آب ار بشودتان به طمع باک ندارید مانند ستوران سپس آب و گیایید  
(دیوان اشعار، ص ۴۴۷)

همچنین مردمی که به واسطه جهل و بی‌خبری آلت دست حاکمان جبارند و با این جهل قلب حساس شاعر را می‌آزارند در تصویرهای جدید او همانند گرگ و روباه و کفتار، بددلیشان به نمایش گذاشته می‌شود، کسانی که در کمال بی‌هنری از مار و موش بدترند؛ گرچه در این بین هوشمندانی نیز پیدا می‌شوند که در باغ دین تشخیص خاص خود را دارند:

هوشمندان به باغ دین اندر ای برادر گزیده اشجارند

(دیوان اشعار، ص ۴۷۳)

این مردمان در دنیایی زندگی می‌کنند که گاه چون با برکت است و گاه چون سراب دروغین. در نگاه اول دنیا در نظر ناصر خسرو به بتانی می‌ماند که انسانهای خردمند درختان

پرثمر آن هستند، یا دنیا خرمابنی را ماند که خارش نقد و خرمایش نسیه است و از نگاهی بالاتر چون دفتری است که خط خدا بر آن نقش بسته است.

الفنج گاه توست جهان زینجا      برگیر زود زادره محشر  
بل دفتریست این که همی بینی      خط خدای خویش بر این دفتر

(دیوان اشعار، ص ۴۶)

در نگاه دوم، که نگاه بدبینانه و نافذتر است، دنیا چون باد رباینده، آب تیره، دیو جاهل، گنده پیر، نهننگ، سراب، زندان، زن جادو، گربه فرزندخوار، خواب، طرار، دام، زن رعنا و امثال آنهاست که در همه حال باید از آن پرهیز کرد.

این جهان پیره زنی سخت فریبنده ست

نشود مسرد خردمند خریدارش  
پیش از آن کز تو ببرد تو طلاقش ده  
مگر آزاد شود گردنت از عارش

(دیوان اشعار، ص ۱۲۲)

اندوه عمیق ناصر خسرو از این روزگار و مردم آن، که باعث شده اند وی در پشت کوههای بدخشان از زهر جانگداز کژدم غربت آزرده باشد، او را به شکایت از آنها وامی دارد. در این شرایط شعرش از چاشنی احساس دردمندانه و شور و حال هنرمندانه برخوردار می شود و در این حال و هوا سخنش بیشتر شاعرانه می شود تا حکیمانه. تصاویر شاعرانه او در این حالت در هاله ای از حسرت و دریغ نمودار می گردد که چگونه زمانی چون لاله نعمان تازه روی بوده و قدی سروگونه داشته است، اما اکنون رنج هجران و دربه دری قامتش را چون کمان و عارضش را چون کاه پوسیده و مویش را چون روز و رویش را چون شب کرده است.

این طارم بی قرار ازرق      بر بود زمن جمال و رونق  
وان عیش چو قند کودکی را      پیری چو کبست کرد و خربق

(دیوان اشعار، ص ۴۵۱)

تازه رویم به مثل لاله نعمان بود      کاه پوسیده شد آن لاله نعمانم

(دیوان اشعار، ص ۱۹۶)



او در نمایش این چهره شاعرانه از اندیشه‌های فلسفی و دینی خود مدد می‌جوید و در این مقام نیز مباحثات می‌کند که عمری پرثمر داشته است و چنان وجود خود را به توفیق الهی به خرمابنی شیرین تبدیل کرده و چون سهای فلک به سربلندی و شهرت رسیده و کانون نور و حکمت و معرفت شده است.

بر چرخ ماه رفتم از این چاه ژرف زشت  
هرگز کسی ندید عجبر ز کار من  
خرمابنی بدیدم شاخش در آسمان  
بر وی نثار کرده خرد کردگار من

(دیوان اشعار، ص ۲۹۹)

آن چنان که در دیوان ناصر خسرو مشهود است، تشبیه در تبیین اندیشه‌های دینی و عقیدتی او نقش مؤثر دارد. از این جهت جسم آدمی در شعر او چون درختی است که اندیشه و تشخیص برگ و بار آن است و سزوار است آدمی قبل از ترک باغ دنیا از میوه این درخت بهره‌مند شود. به همین سان حکمت نیز آب حیاتی است که جسم مرده انسانها را زنده می‌کند. و حکما نیز درختان مبارکی هستند بر لب جوی این آب، و پیامبر (ص) شجر حکمتی است که درختان بارور عزت را به ثمر آورده است. از دید او دین پیامبر (ص) نیز همچون جسدی است که فاطمیان سر این جسد و مایه برپایی و شادابی آن هستند و همچون صبح صادق و ماه و پروین در شب تاریک و بازار آشفته دین چراغ هدایت برمی‌افروزند. اینان وارثان «شیرمردی» دلاورند که به تولای او داد را در جهان می‌گسترند.

در این مقام ولایت اساسترین تکیه‌گاه اندیشه شاعر است که موجب می‌شود چون آفتاب در میان دیگران اظهار وجود کند و با شجاعت تمام «شاه ولایت» را با توصیفات «شیر دادار جهان» و «حبل ایزد» بستاید و از فرزندان خلف او نیز که چون ماه و خورشید در آسمان نور می‌پراکنند، تمجید نماید.

خورشید فاطمی شد و باقوت  
تا نور او چو خنجر حیدر شد  
برگشت و از نشیب به بالا شد  
گلبن قوی چو دلدل شها شد

(دیوان اشعار، ص ۳۳۹)

در ارتباط با اندیشه‌های دینی، خصوصیات اخلاقی نیز به مدد تخیل و تصویرسازیهای

ناصرخسرو ستایش یا نکوهش می‌گردند. در این تصویرها مفاهیم عقلی به کمک تشبیه، حسی و ملموس می‌شوند و فی‌المثل دزدی، بیکاری، گولی، و ژاژخایی هر یک بنا به مناسبتی به موش و پرنده و ماهی و گنجشک مانند می‌گردند. نفس آرزوخواه در تخیل شاعرانه ناصرخسرو غول‌گمراه‌کننده‌ای است که در چراگاه نادانی و بی‌باکی آدمی را می‌فریبد. کینه و دروغ و مکر، چون خس و خار، راه راستی را مسدود می‌کند و آرزو و طمع و حرص و آرزو نیز، چون نهنگ و مار و کرکس، بنیاد صفات ستوده را بر باد می‌دهد؛ اما صبر، مرغ با بال و پری است که خیر می‌پراکند و خوی شایسته به ارمغان می‌آورد.

در باب تغزل، که میدان وسیعی برای بروز صور خیالی است، همان‌گونه که اشاره شد، ناصرخسرو منش شاعران آزرپرور را نمی‌پسندید؛ از این جهت در این قلمرو به عکس پیشینیان و معاصران خود شعرش چندان نمود ندارد. او از مغالزه نفرت داشت و در مورد فریب‌خوردگان مدح و غزل می‌گفت:

صفت چندگویی به شمشاد و لاله رخ چون مه و زلفک عنبری را  
(دیوان اشعار، ص ۱۴۳)

در این مقام توصیف طبیعت که یکی از مضامین مهم شعر سبک خراسانی است در سخن او چندان مجالی ندارد و آن مقدار اندکی که هست، بیشتر زمینه ورود به مباحث عقلی و دینی است. اما با همین مقدار اندک نشان داده است که در این زمینه قدرت فوق‌العاده دارد و از این رهگذر تشبیهات بدیع در میان اشعارش به چشم می‌خورد. تشبیه لاله به عیوق، بنفشه به جامه ترسا، ابر به معجزه یوسف (ع)، چرخ به کلیسای مسیح (ع)، ستاره زهره به زلیخا از جمله مواردی است که نمونه آنها در شعر فارسی نادر است. او با این قبیل تشبیهات سعی می‌کرد طبیعت را که، به قول خودش، خط خداست توصیف کند تا فقط معرف نگارنده آن خط باشد و وصف طبیعت فی‌نفسه در نظر او هیچ اهمیت نداشت.

چندگویی که چو ایام بهار آید گل بیاراید و بادام به بار آید  
روی بستان را چون چهره دلبدان از شکوفه رخ و از سبزه عذار آید  
(دیوان اشعار، ص ۱۶۱)

با این حال باید دانست که بعد از فرخی و منوچهری، در سراسر قرن پنجم از نظر صور خیال

مستقل، شعری به پایه شعر ناصرخسرو نیست.<sup>۱</sup> او در یکی از قصاید خویش در توصیف شب تصاویر دقیق و هنرمندانه ارائه می‌کند و انواع صور خیالی چون تشبیه و استعاره و مجاز عقلی و تشخیص و تلمیح و کنایه را به کار می‌گیرد تا یکی از مظاهر طبیعت را در جلوه‌ای رؤیایی و خیالی به نمایش بگذارد و، در نهایت، این توصیف وسیله‌ای باشد برای شناخت آن منبعی که همه این شگفتیها از آنجاست.

شبى تارى چوبى ساحل دمان پرقير دريائى

فلک چون پر ز نسرین برگ نیل اندوده صحرائى

(دیوان اشعار، ص ۴۷۵)

این قصیده، که آن را از جهت زنده بودن و فوران اندیشه و صور خیال حسی و دقیق باید از شاهکارهای ناصرخسرو برشمرد، با توصیف حسی شب آغاز می‌شود و با بیان نمادین، موقعیت و لوازم آن تبیین می‌گردد و در نهایت به امید تابش صبح آزادی و سعادت پایان می‌پذیرد. ناصرخسرو خود به ارزش این قصیده آگاهی دارد که چون دیبا زیبا و مانند طوبی ارزشمند است:

یکى دیبا طرازیدم نگاریده به حکمتها

که هرگز تا ابد ناید چنین از روم دیبایی

درختى ساختم مانند طوبى خرم و زیبا

که هر لفظیش دینارست و هر معنیش خرمایی

(دیوان اشعار، ص ۴۷۹)

در این قصیده ستارگان شب حوران‌اند و پروین نستران است که بر سبزه دمیده و مشتری به یوسف (ع) می‌ماند که در بن چاه گرفتار آمده است و زهره مانند زلیخا بدو عشق می‌ورزد... و در پایان

گریزان شد شب تیره ز خیل صبح رخشنده

خیال چون باطل از حقی و ناپیدا ز پیدایی

(دیوان اشعار، ص ۴۷۷)

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران ۱۳۶۶ ش، ص ۴۴۰.

تشبیهات ناصر خسرو در توصیف طبیعت اغلب حسی و مفردند اما موارد مفاهیم عقلی و مرکب نیز به ندرت در اشعار او دیده می‌شود.

زهره تابنده ز چرخ تیره جرم      همچو خالی از یقین بر روی ظن  
نور راه کهکشانش تابان در او      چون بسوده لاجورد اندر لبین

(دیوان اشعار، ص ۱۶۰)

تشبیه پدیده‌ها به حروف و توجه عجیب ناصر خسرو به این شگرد نیز از خصایص برجسته شعر اوست که ممکن است با آموزشهای رمزآلود مذهب اسماعیلی او و دقت در رموز حروف ارتباط داشته باشد. این قبیل تشبیهات پیش از او هم سابقه دارد، ولی در شعر ناصر خسرو جلوه‌ای دیگر دارد:

قد الفیت لام شد، بنگر      منگر چندین به زلفک لامی

(دیوان اشعار، ص ۳۷)

به طور کلی در شعر ناصر خسرو شیوهٔ بیانی غالب تشبیه است و از این طریق او آن چنان زمینه‌هایی را فراهم می‌کند که مفاهیم عقلی، که به تبع اندیشهٔ او در شعرش راه یافته است، چون مفاهیم حسی مجسم و ملموس شود. از این رهگذر ترکیبهای او اغلب اضافهٔ تشبیهی است مانند دیبای سخن، کژدم غربت، عروس عقل، پر طاعت، باغ دین، چاه آرزو و امثال آنها که وی سعی می‌کند از این طریق مفاهیم عقلی را به حسی مجسم نماید. در این عرصه شعر روان و محتوایی ناصر خسرو بی‌نیاز از صناعات بدیعی و صف‌آرایی کلمات یا به کارگیری شیوه‌هایی چون لف و نشر و امثال آن، بجز استفادهٔ نسبتاً وسیع از تلمیحات فرهنگ اسلامی و سامی، در یک سبک شخصی فرسنگها از سبک خراسانی فاصله می‌گیرد، به خصوص که لحن کلام او به عنوان یک مصلح اجتماعی همه چیز را تحت شعاع قرار می‌دهد و این سبک را تشخص خاص می‌بخشد.

بعد از تشبیه، استعاره و سمبل و کنایه نیز در آوردگاه تخیل ناصر خسرو جایگاه ویژه و مطمئن دارند و به ندرت از صنعت مجاز نیز استفاده شده است.

استعاره‌های او بیشتر در مقام بیان حال شاعرانه، وصف طبیعت و گاه اوضاع اجتماعی به کار گرفته شده که بیشترین حجم آن دربارهٔ طبیعت است. در این قلمرو بیشتر استعاره‌های او در شعر پیشینیان سابقه دارد مانند لؤلؤ و کافور برای باران و شبنم و دیبای سبز برای برگ

درختان، اما موارد بدیع و تازه نیز در میان آنها دیده می‌شود، از جمله گوی گردنده برای ابر و شاه حبش برای ماه.

بر مفرش پیروزه به شب شاه حبش را آسوده و پاکیزه بلور است آوانیش  
(دیوان اشعار، ص ۲۹۵)

قلمرو دیگر استعاره‌های ناصر خسرو بیان حال خوش دوران جوانی و توصیف ضعف و ناتوانی زمان پیری است. در این حالت واژه‌هایی چون طبرخون و پر غراب و سرو نماینده چهره شاداب، موی سیاه و قد استوار او در وقت جوانی است و شیر و صابون و کمان، موی سپید و قد خمیده او به هنگام پیری

مرا بر سر عمامه خیز ادکن بزد دست زمان خوش خوش به صابون  
(دیوان اشعار، ص ۱۴۴)

اکثر استعاره‌های ناصر خسرو مصرحه است و گه گاه استعاره مکینه را نیز در شعر او می‌توان دید.

همان که سر که پوشیدش به دیبا باد نوروزی

خزانی باد پنهان کرد در محلوج کوهانش

(دیوان اشعار، ص ۲۳۰)

در شعر ناصر خسرو نماد و سمبل نیز ریده می‌شود، چنان که در توصیف شب، سیاهی آن را به نادانی مردم و حاکمیت ظلم و جور مرتبط می‌کند. وسعت معنایی شعر او در توصیف شب آن را از حوزه تشبیه و استعاره خارج می‌کند و به واسطه عدم قرینه صارفه و آشنایی با زمینه‌های فکری و فرهنگی شعر ناصر خسرو و عصر او می‌توان دریافت مثلاً در ترکیب «شب دین» شب سمبل سیاهی و تباهی و کساد بازاری دین است که قرینه ذیل نیز آن را تقویت می‌کند:

خانه خمار چو قصر مشید منبر ویران و مساجد خراب  
مطرب قارون شده بر راه تو مقری بی مایه و الحانش غاب  
خون حسین آن بچشد در صبح وین بخورد زآشتر صالح کباب

از همین قبیل است واژه‌هایی چون دیو و خوگ به عنوان نماد روزگار، نفس و حاکم ظالم.

گر تو نه دیوی به همه عمر خویش از پس این دیو چیرایی دوان  
(دیوان اشعار، ص ۱۳)

اگرچه گفته‌اند ناصر خسرو در عرصه خیال‌پردازی بیشتر به تشبیه و استعاره و مجاز گرایش دارد<sup>۱</sup> و در مورد تشبیه جای بحث نیست و استعاره‌هایی هم در شعر او دیده می‌شود، ولی مجاز در شعر او بسیار اندک است. در این باره گاه شکر را به علاقه ملازمت به معنی شیرینی به کار برده است و گاهی آب را به علاقه حال و محل به معنی جوی

حکمت آبی است کجا مرده بدو زنده شود

حکما بر لب این آب مبارک شجرند  
(دیوان اشعار، ص ۶۶)

از جهت کنایه شعر ناصر خسرو پرمایه و غنی است و کنایات به صورت گسترده در شعر او دیده می‌شود و این بدان جهت بوده که او به واسطه طرح مباحث گوناگون در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی، به خصوص در برابر مخالفان برای نفوذ بیشتر کلام از این شیوه مؤثر بیانی بسیار بهره برده است.

دسته‌ای از کنایات او مانند «آب در هاون ساییدن» و «آب زیر کاه» کاربرد بیشتری دارند و شماری از این کنایات هنوز در زبان فارسی رایج است. اما دسته دیگر مانند «گر به شانندن» (فریفتن) و «بره گرفتن» (فریفته شدن) که برگرفته از فرهنگ متحول شده زمان شاعرند، در زبان و ادبیات امروزی کاربرد ندارند و درک آنها بدون آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم گذشته آسان نیست.

از بهر آن‌که تا بره گیری مگر مرا ای بی تمیز مر دگری را مشو بره  
(دیوان اشعار، ص ۲۶۸)

ناگفته نماند که از برخی از کنایات قصاید ناصر خسرو در مقامات مختلف معانی مختلفی

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی، «پیوند فکر و شعر در ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد ۱۳۵۵ ش، ص ۴۳.

حاصل می‌شود، چنان‌که «بازار باکسی داشتن» در شعر زیر کنایه است از پیوند پنهانی با کسی داشتن:

صبا باز با گل چه بازار دارد      که هموارش از خواب بیدار دارد  
(دیوان اشعار، ص ۳۷۴)

در حالی که در این شعر، که در مذمت دنیا است، افاده نیرنگ می‌کند.

یکی میزبان است کو میهمان را  
دهان و شکم خشک و ناهار دارد  
به یک سو شو از راه و بنگر به عبرت  
که با این گروه او از چه بازار دارد  
(دیوان اشعار، ص ۳۷۵)

کنايات ديوان اشعار ناصر خسرو در کتاب ارزشمند تحليل اشعار ناصر خسرو اثر استاد دکتر مهدی محقق فهرست و تحلیل شده است.<sup>۱</sup>

نتیجه‌ای که از این مقاله می‌توان گرفت این است که ناصر خسرو شخصیت برجسته فرهنگ ایران زمین جدای از این‌که شخصیت برجسته‌اش در حوزه‌های حکمت، دین، فلسفه، علم و سیاست مقام ارجمند دارد، شاعری است قدرتمند که چون عقاب قوی‌بال در آسمان ادب پارسی تمام جنبه‌های ادبی و بلاغی سخن را با استادی تمام در نظر داشته و در موارد متعدد آشکارا و پنهان هنر ناب خویش را در این مورد به نمایش گذاشته است. از این رهگذر به عنصر خیال، که همگان جوهر شعرش نامیده‌اند، توجه داشته، اما به واسطه داشتن دیدگاه خاص در مورد شعر و شاعری، منش حکیمانه، تعهدات سیاسی و عقاید دینی و انسانی، برخلاف شاعران دیگر آن را هدف قرار نداده است.

با این حال جنبه‌های خیالی شعر ناصر خسرو که بیشتر به صورت تشبیه و استعاره و کنایه دیده می‌شود، از جهت ابداع و نوآوری مقام ارجمند دارد و هنر او در این عرصه در مقایسه با آثار گذشتگان و هم‌عصران او نو و تازه است.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی